



بخش آموزش رسانه تفریحی سنتر

کلیک کنید  www.tafrihicenter.ir/edu

 نمونه سوال  گام به گام

 امتحان نهایی  جزوه

 دانلود آزمون های آزمایشی

متوسطه اول : هفتم ... هشتم ... نهم

متوسطه دوم : دهم ... یازدهم ... دوازدهم

www.tafrihicenter.ir

فصل هفتم

درس چهار دهم

سی مرغ و سیمرغ

مجمعی کردند مرغان جهان آنچه بودند آشکارا و نهان

قلمرو زبانی :

مجمعی کردند: در جایی جمع شدند / مرغان پرندگان / آشکارا: شناخته / نهان: ناشناخته

قلمرو ادبی :

تضاد: آشکارا، نهان / جناس: جهان، نهان

قلمرو فکری :

همهٔ مرغان جهان در جایی گرد آمدند .

جمله گفتند: این زمان در روزگار نیست خالی هیچ شهر از شهریار

قلمرو زبانی :

جمله: همه / روزگار: واژه دو تلفظی / شهریار: پادشاه / شهریار: یک واژه مرکب است «شهر + یار» / شهر: سرزمین

قلمرو فکری :

همهٔ مرغان گفتند که: « این در زمان و در این روزگار، هیچ سرزمینی بدون پادشاه نیست .»

چون بود کالیم ما را شاه نیست؟ بیش از این بی شاه بودن راه نیست

قلمرو زبانی :

چون: چگونه / اقلیم: سرزمین / راه نیست: درست نیست / اقلیم ما را: برای اقلیم ما /

قلمرو ادبی :

کنایه: « راه نیست» کنایه از « درست نبودن». / جناس: راه، شاه / راه، را

قلمرو فکری :

چگونه است که سرزمین ما شاه ندارد؟/ درست و طبق رسم قاعده نیست که بیشتر از این بدون پادشاه بمانیم .

بهید که پرنه دانایی بود و افسری بر سرداشت، گفت: «ای یاران، من بیشتر از همه شاهان را گشته ام و از اطراف و کثافت کیتی آگاهم. پادگان رانیه شو و شهر یاری است. من اورامی شناسم. نامش سمرغ است و در پس کوه قاف، بلندترین کوه روی زمین، بر درختی بلند آشیان دارد. در خرد و پیش او راهم تایی نیست؛ از هر چه مکان توان کرد زیبا تر است. با خردمندی و زیبایی، شگوه و جلایی بی مانند دارد و با خرد و دانش خود آنچه خواهد، تواند. بخش نیروی او در توان مانیست. چه کسی تواند ذره ای از خرد و شگوه و زیبایی او را دید؟ سال با پیش نیم شبی از کشور چین گذشت و پری از پریش بر آن سرزمین افتاد. آن پرچان زیبا بود که حرکت آن را دید، نقشی از آن به خاطر سپرد. این همه نقش و نگار که در جهان هست، هر یک پرتوی از آن پر است! شاکه خواستار شهر یاری هستی، باید او را بجوید و به دگاه او راه یابید و به مهر و رزی کنید. لیکن باید بدانید که رفتن بر کوه قاف کار آسانی نیست»

هدهد : شانه به سر. در اینجا نماد راهبر و راهنماست؛ به مناسبت اینکه این پرنده در قوت بینایی و تیز بینی نظر مثل است. / افسر : تاج / اکناف : ج گنف ؛ اطراف ، کناره ها / گیتی : دنیا /

شیرمردی باید این ره را شگرف زان که ره دور است و دریا ژرف ژرف

قلمرو زبانی :

باید : لازم است / شگرف: قوی ، نیرومند ، صفت شیر است « شیرمردی شگرف » / ژرف ژرف : بسیار عمیق .

قلمرو ادبی :

استعاره : ره و دریا (جست و جوی سیمرغ)

قلمرو فکری :

برای پیمودن این راه ، فردی شجاع و با اراده و شگفت آور لازم است / زیرا این راه ، راهی طولانی و پر از خطر است.

پرندهگان چون سخنان هد را شنیدند، جلگی مشتاق دیدار سیمرغ شدند و همه فریاد برآوردند که ما آماده ایم؛ ما از خطرات راه نمی هراسیم؛ ما خواستار سیمرغیم! هد گفت: «آری آن که او را شناسد دوری او را تحمل تواند کرد و آنکه بدو آرد، بدو تواند رسید»

اما چون از خطرات راه اندکی بیشتر سخن به میان آورد، برخی از مرغان از همراهی باز ایستادند و زبان به پوزش کشوند. بلبل گفت: «من گرفتار عشق کلم. با این عشق، چگونه می توانم در جست و جوی سیمرغ این سفر پرخطر را بر خود، هموار کنم؟»

هد به بلبل پاسخ گفت: «مهرورزی تو بر کل کار راستان و پاکان است اما زیبایی محبوب تو خد روزی بیش نیست.»

بلبل: نماد انسان های عاشق پیشه مجازی و جمال پرست

گل اگر چه، هست بس صاحب جمال حسن او در هفته ای کیرد زوال

قلمرو زبانی :

جمال : زیبایی / در هفته ای : خیلی زود. / زوال : نابودی

قلمرو ادبی :

کنایه : « هفته ای » کنایه از « خیلی زود »

قلمرو فکری :

اگر چه گل بسیار زیبا و صاحب جمال است / اما حسن و زیبایی او چند روزی بیش نیست و زود از بین می رود (اشاره به کوتاهی عمر گل) .

طاووس نیز چنین عذر آورد که من مرغی بهشتی ام، روزگاری دراز در بهشت به سر برده ام. ما با من آشنا شد؛ آشنایی با او سبب گردید که مرا از بهشت بیرون کنند. اکنون آرزوی من ندارم و آن این است که بدان گلشن ترم باز گردم و در آن گلزار با صفا بیایم. مرا از این سفر محذور دارید که مرا با سیمرغ کاری نیست. طاووس: نمونه ای از اهل ظاهر که تکالیف مذهبی را به امید مزد ؛ یعنی ، آرزوی بهشت انجام می دهند.

هد پاسخ گفت: «بهشت جایگاهی ترم و زیباست اما زیبایی بهشت نیز تومی از جمال سیمرغ است. بهشت در برابر سیمرغ چون ذره در برابر خورشید است.»

هر که داند گفت با خورشید راز کی تواند ماند از یک ذره باز؟

و خندایی که در این نزدیکی است / لای این شب بوی پای آن کج بلند...

احمد رمضان زاده

قلمرو زبانی :

داند: تواند / خورشید: خداوند، سیمرغ / یک ذره: عشق های مجازی /

قلمرو ادبی :

استعاره: خداوند، معشوق بی همتا / تشخیص: با خورشید راز گفتن / جناس: راز، باز

قلمرو فکری :

هر که بتواند با خداوند ارتباط برقرار کند دیگر به عشق های مجازی توجهی ندارد.

آن گاه باز شکاری که شایان اورا روی شست می نشاندند و با خویشی به شکاری می بردند، چنین گفت: «من بسیار کوشیده ام تا روی دست شایان جا گرفته ام. پیوسته با آنان بوده ام و برای آنان شکار کرده ام. چه جای آن است که من دست شایان بگذارم و در بیابان های بی آب و علف در جست و جوی سیمرغ سرگردان شوم؟ آن به که مرا نیز معذور دارند.»

دست شاهان: نماد مقام و منصب است

باز: نماد مردمان درباری و اهل قلم که به علت نزدیکی به شاه همیشه فخر و مباهات می نمایند.

بعد از آن مرغان دیگر سرب سر عذرها گفتند شتی بی خبر

بعد از آن: سپس / سرب سر: یکی یکی / مشتی: تعدادی، بدل از از مرغان /

بعد از آن پرندگان دیگر هر کدام پیاپی عذرهایی برای نرفتن به سوی سیمرغ آوردند، چون بی خبر و غافل بودند.

اما همدانایک یک آنان را پاسخ گفت و عذرشان را رد کرد و چنان از گنجه و خرد و زیانی سیمرغ سخن راند که مرغان حاکمی شیدا و دلباخته گشتند؛ بهانه هایک سوهاند و خود را آماده ساختند تا در طلب سیمرغ به راه خود ادامه دهند و به کوه قاف سفر کنند. اندیشیدند که در پی سودن راه و در هنگام گذشتن از دیاب و بیابان ها راهبر و پیوایی باید داشته باشند. آن گاه برای انتخاب راهبر و پیو که در راه آنان را راهنمون شود، قرص زدند. قضا را قرص به نام همدانقاد. پس پیش از صد هزار مرغ به دنبال همدان پرواز درآمد. راه بس دور و دراز و حراسانک بود، هر چه می رفتند پایان راه پیدا نبود.

همدانه مهربانی به همه جرئت می داد و اما دشواری های راه را پنهان نمی ساخت.

گفت ما را هفت وادی در ره است چون گذشتی هفت وادی، در که است

قلمرو زبانی :

وادی: سرزمین مجازاً به معنی « بیابان » / درکه: درگاه، بارگاه / را فک اضافه « هفت وادی در راه ما است »

قلمرو فکری :

هد هد گفت: در راه ما هفت بیابان (هفت مرحله) وجود دارد / وقتی از این هفت مرحله گذشتیم، به درگاه سیمرغ خواهیم رسید.

نیست از فرسنگ آن آگاه کس

و انیامد در جهان زین راه، کس

قلمرو زبانی :

و انیامد: بازنگشت / زین راه: از این راه، هفت وادی / فرسنگ: معادل شش کیلومتر.

قلمرو ادبی :

مجاز: « فرسنگ » مجاز از فاصله زیاد

قلمرو فکری :

در جهان هیچ کس از این راه باز نگشت / و کسی از مسافت این راه آگاه نیست ...

وادی اول

چون فرو آیی به وادی طلب پشت آید هر زمانی صد تعب

قلمرو زبانی :

تعب: رنج و سختی

قلمرو ادبی :

تشبیه: طلب مانند وادی است

قلمرو فکری :

وقتی که به مرحله طلب برسی / هر لحظه با رنج و سختی های فراوانی رو برو می شوی .

ملک اینجا بایت انداختن ملک اینجا بایت درباختن

قلمرو زبانی :

ملک انداختن: پادشاهی را رها کردن / ملک درباختن: رها کردن آنچه داریم /

قلمرو ادبی :

جناس: ملک، ملک / کنایه: ملک انداختن / ملک در باختن

قلمرو فکری :

در وادی طلب، باید از قدرت و پادشاهی بگذری و نیز باید هر چه را در تصرف توست، همگی رها کنی.

وادی دوم

بعد از این، وادی عشق آید پدید غرق آتش شد کسی کاناچارید

قلمرو زبانی :

این: سرزمین طلب / آنجا: وادی عشق

قلمرو ادبی :

استعاره: « آتش » استعاره از « شوق و اشتیاق » / کنایه: « غرق شدن » تمام وجود را در بر گرفتن / تشبیه: وادی عشق /

قلمرو فکری :

پس از مرحله طلب، وادی عشق آشکار می شود / و هر کسی که به آن جا راه یافت غرق آتش می گردد .

عاشق آن باشد که چون آتش بود گرم رو، سوزنده و سرکش بود

قلمرو زبانی :

گرم رو: مشتاق، به شتاب رونده و چالاک، کوشا، صفت فاعلی مرکب مرخم / سرکش: سرکشنده

قلمرو ادبی :

تشبیه: عاشق مانند آتش باشد / مراعات نظیر: آتش، گرم رو، سوزنده، سرکش

قلمرو فکری :

و خندایی که در این نزدیکی است / لای این شب بو پای آن کج بلند...

احمد رمضان زاده

عاشق واقعی آن کسی است که همانند آتش، تند رو و سوزنده و عصیانگر (جز از معشوق از کسی فرمان نبرد) باشد.

وادی سوم

بعد از آن بنایت پیش نظر معرفت را وادی ای بی پا و سر

قلمرو زبانی :

ت: مضاف الیه، جهش ضمیر « پیش نظر تو » / بی پا و سر: بی آغاز و بی انتها، امروزه می گویند اول و آخر آن ناپیدا است

قلمرو ادبی :

کنایه: بی پا و سر /

قلمرو فکری :

پس از وادی عشق، وادی معرفت در نظر تو بی آغاز و بی انتها جلوه می کند.

چون بتابد آفتاب معرفت از پھر این ره عالی صفت

قلمرو زبانی :

معرفت: حق / سپهر: آسمان / ره عالی صفت: راه ارزشمند سیر و سلوک منظور همان وادی « معرفت » است

قلمرو ادبی :

تشبیه: آفتاب معرفت

قلمرو فکری :

آنگاه که معرفت در وجود پیدا شود،

هر یکی مینا شود بر قدر خویش باز یابد در حقیقت صدر خویش...

قلمرو زبانی :

بینا: (بین + ا) / صدر: جایگاه /

قلمرو ادبی :

جناس: قدر، صدر

قلمرو فکری :

در این زمان است که هرکسی به قدر و ارزش واقعی خود آگاه می شود و به آن مقام والای خود پی می برد.

وادی چهارم

بعد از این وادی استغنا بود نه درود عوی و نه معنا بود

قلمرو زبانی :

استغنا: بی نیازی؛ در اصطلاح بی نیازی سالک از هر چیز جز خدا

قلمرو ادبی :

تشبیه: وادی استغنا

قلمرو فکری :

پس از وادی معرفت، وادی استغنا و بی نیازی است / مرحله ای که در آن هیچ ادعا و مقصودی وجود ندارد.

هشت جنت نیز اینجا مرده ای است هفت دوزخ همچونخ افسرده ای است

قلمرو زبانی :

جنت : بهشت / هشت جنت : (خلد - دارالسلام - دارالقرار - جنت عدن - جنت المأوی - جنت النعیم - علیین - فردس)

دوزخ : جهنم / هفت دوزخ : (سقر - سعیر - لطی - خطمه - جحیم - جهنم - هاویه)

افسرده : منجمد ، یخ زده

قلمرو ادبی :

تضاد : جنت ، دوزخ / تناسب : هشت ، هفت

قلمرو فکری :

آنکه به مرحله استغنا و بی نیازی برسد دیگر برای او هم بهشت و هم جهنم مرده است و او به آنها توجهی ندارد و تنها به معشوق توجه دارد.

وادی پنجم

بعد از این وادی توحید آیدت مثل تفرید و تجرید آیدت

قلمرو زبانی :

توحید : در اصطلاح اهل حقیقت ، تجرید ذات الهی است از آن چه فهم و گمان آدمی تصوّر کند / تفرید : فرد شمردن و یگانه دانستن خدا ؛ کناره گرفتن از خلق و تنها شدن ؛ در اصطلاح صوفیه ، تحقق بنده است به حق ؛ به طوری که حق ، عین قوای بنده باشد. / تجرید : در لغت به معنای تنهایی گزیدن ؛ ترک گناهان و اعراض از امور دنیوی و تقرّب به خداوند ، در اصطلاح تصوّف ، خالی شده قلب سالک از آنچه جز خداست

قلمرو ادبی :

تشبیه : وادی توحید / منزل تفرید

قلمرو فکری :

پس از وادی استغنا ، وادی توحید است در این مرحله است که تو خود را از آنچه غیر حق است پاک می کنی و در حق گم می شوی و لحظه به لحظه بیشتر در وجود حق فرو می روی و با او یکی می شوی.

روی با خون زین بیابان درکنند جمله سر از یک گریبان برکنند

قلمرو زبانی :

روی در کنند : بیرون آورند / جمله : همه / سر بر کنند : سر بر آرند ، به یک جا می رسند

قلمرو ادبی :

کنایه : روی در کردن - سر بر کردن / روی : مجاز از وجود / تناسب : روی ، سر

قلمرو فکری :

اگر سالکان از این بیابان (توحید) بگذرند / همگی به وحدت و یگانگی می رسند .

وادی ششم

بعد از این وادی حیرت آیدت کار دایم در دوحسرت آیدت

قلمرو زبانی :

بعد از اين : وادی توحيد / حيرت : در لغت به معنی سرگردانی و در اصطلاح صوفيه امری است که هنگام تأمل و حضور و تفکر بر قلب عارفان وارد می شود. / آید : می شود ، « ت » در مصراع اول متمم است « برای تو » / « ت » در مصراع دوم مضاف اليه است . « کارِ تو ... » اگر چه می توان به نوعی متمم هم باشد . « کار برای تو ... »

قلمرو فکری :

پس از وادی توحيد، وادی حيرت شروع می شود که در اين مرحله (وادی) وجودت را سراسر درد و حسرت فرا می گیرد.

مرد حيران چون رسد اين جایگاه در تحيّر مانده و کم کرده راه

قلمرو زبانی :

تحیّر : سرگردانی / گم کرده راه : اوج حيرت و سرگردانی

قلمرو فکری :

وقتی سالک حيران به مرحله حيرت می رسد / در سرگردانی و سرگشتگی می ماند و راه را گم می کند .

وادی هفتم

بعد از اين وادی فقر است و فنا کی بود اينجا سخن گفتن روا

قلمرو زبانی :

فقر : درویشی و در اصطلاح سالکان فنا فی الله و نیستی سالک و بیرون آمدن از صفات خود است و اين نهایت سیر و مرتبه کاملان است. / فنا: نیست شدن و در اصطلاح سقوط اوصاف مذمومه است / روا : شایسته ؛ (« رو » بن مضارع رفتن » + ا) / کی روا بود : روا نیست /

قلمرو ادبی :

تشبيه : وادی فقر

قلمرو فکری :

پس از وادی حيرت مرحله فقر و فنا است ؛ يعنی ، نیستی سالک در خداوند و بیرون آمدن از صفات خود (و انی نهایت سیر و مرتبه کاملان است) در اين مرحله سخن گفتن از خود روا و شایسته نیست .

صد هزاران سایه جاوید، تو کم شده بني زیک خورشید، تو

قلمرو زبانی :

صد هزاران : بسيار زياد / سایه جاوید : خواسته های مادی / یک خورشید : خداوند /

قلمرو ادبی :

اغراق : صد هزاران / استعاره : سایه جاوید / یک خورشید

قلمرو فکری :

در اين مرحله صد هزاران موجود را خواهی دید که از یک خورشید به وجود آمده و گم شده اند.

مرغان از اين همه سختی و سخت کردن، برخی در همان نخستين منزل از پاد آمد و بسیاری در وین منزل به زاری زار جان سپردند تا آنان که همت يارشان بود، پيشتر می

رفتند. روزگار سفر، سخت دازشد.

به زاری زار : به سخت ترین حالت

این حقه قلیل چون بر بالای کوه آمدند، روشنایی خیره کننده ای دیدند اما از سیمرغ خبری نبود. مرغان از خستگی و ناامیدی بی حال و ناتوان بر زمین افتادند، یکی را خواب در ر بود. «خواب سروش غیبی به آنها گفت: «در خوشن بگریه؛ سیمرغ حقیقی همان شاهستید.» ناگهان از خواب پریدند. سختی ها و رنج ها را فراموش کردند و به شادمانی در یکدیگر نگرستند.»

قلمرو زبانی:

قلیل: اندک / خستگی: خست + ه + ی «گ: واج میانجی است» / سروش: پیام آور، فرشته پیام آور، پیامی که از عالم غیب می رسد.

قلمرو ادبی:

تشخیص: خواب کسی را برباید

چون نکه کردند آن سی مرغ زود بی شک این سی مرغ آن سیمرغ بود

قلمرو ادبی:

جناس تام: سی مرغ «سی تا پرنده»، سیمرغ «پرنده افسانه ای».

قلمرو فکری:

وقتی آن سی مرغ از خود باخبر شدند، دیدند که به صورت سیمرغ نمود یافته اند (به حضرت حق رسیده اند و وجودی خدایی یافته اند؛ چون قطره، آنگاه که به دریا می پیوندند دیگر قطره نیست، دریاست).

خویش را دیدند سیمرغ تمام بود خود سیمرغ، سی مرغ تمام

قلمرو زبانی:

سیمرغ تمام: گروه مسندی /

قلمرو ادبی:

قافیه: سیمرغ، مرغ

قلمرو فکری:

پرندگان خودشان را سی مرغ کامل دیدند؛ یعنی، کاملاً در وجود حضرت حق فانی شدند و آن سیمرغ، در حقیقت، همان سی مرغی که به حق پیوسته بودند (بیانگر وحدت در کثرت است)

محو او گشتند آخبر بر دوام سایه در خورشید گم شد والسلام

قلمرو زبانی:

او: خداوند / محو: فانی بنده در ذات حق

قلمرو ادبی:

تضاد: سایه، خورشید / استعاره: سایه (مرغان)، سیمرغ (خداوند، حقیقت)

قلمرو فکری:

سی مرغ در وجود ذات حق محو شدند مانند سایه ای که در مقابل خورشید گم و ناپدید شود.

ابیات درس برگرفته از منطق الطیر، عطار نیشابوری

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی :

- ۱ - معنایی واژه های «قبا»، «تعب» و «تجريد» را با توجه به بیت های زیر بنویسید.
- سرو و مهت نخوانم، خوانم، چرا نخوانم؟ هم ماه با کلاهی، هم سرو با قبایی فرخی سیستانی

قبا: نوعی لباس

- در این مقام، طرب بی تعب نخواهد دید که جای نیک و بد است این سرای پاک و پلید سنایی

تعب: رنج و سختی

- اولاً تجريد شو از هرچه هست وانگهی از خود بشو یکبار دست اسیری لاهیجی

تنهایی گزیدن

- ۲ - اجزای بیت زیر را طبق زبان معیار مرتب کنید؛ سپس نقش دستوری هر جزء را بنویسید.
بعد از این وادی حیرت آیدت کار دائم درد و حسرت آیدت

بعد از این وادی حیرت برای تو آغاز می شود / کار تو دائم درد و حسرت می شود.

- ۳ - متن زیر را با توجه به «نقش های تبعی» بررسی کنید.
« ما پرندگان را نیز پیشوا و شهر یاری است. نامش سیمرغ است و در پس کوه قاف، بلندترین کوه روی زمین، بر درختی بلند آشیان دارد. »

پرندگان: (بدل) شهریار (معطوف) بلندترین کوه روی زمین (بدل)

قلمرو ادبی:

- ۱ - با توجه به متن درس، هر یک از پرندگان زیر، نماد چه کسانی هستند؟

بلبل (انسان های عاشق پشه و جمال پرست)

باز (نادمردمان درباری و اهل قلم که به علت نزدیکی به شاه همیشه فخر و مباهات می نمایند)

- ۲ - «وجه شبه» را در بیت زیر، مشخص کنید؛ توضیح دهید شاعر برای بیان وجه شبه، از کدام آرایه ادبی دیگر بهره گرفته است؟
توضیح دهید. گرم رو، سوزنده، سرکش. تناسب، تشبیه، تخیل

عاشق آن باشد که چون آتش بود گرم رو، سوزنده و سرکش بود

- ۳ - در باره تلمیح به کار رفته در بیت زیر توضیح دهید:

طاووس باغ قدسم، نی بوم این خرابه آن جاست جلوه گاهم، این جا چه کار دارم؟ سلمان ساوجی

طاووس پرنده ای بود که شیطان را کمک کرد برای رفتن به بهشت تا آدم را فریب دهد و در نهایت زشت ترین پای دنیا را گرفت.

قلمرو فکری :

- ۱ - معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

گل اگر چه هست بس صاحب جمال حسن او در هفته ای گیرد زوال عطار

- ۲ - بیت زیر با کدام بیت از درس ششم مناسبت دارد؟ دلیل خود را بنویسید.

و خندانی که در این نزدیکی است / لای این شب بو پای آن کج بلند...

احمد رمضان زاده

عطار

زانکه ره دور است و دریا ژرف ژرف

شیرمردی باید این ره را شگرف

هر که جز ماهی ز آبش سیر شد / هر که بی روزی است، روزش دیر شد

۳ - هر بیت زیر، یادآور کدام وادی از هفت وادی عشق است؟

الف) وصلت آن کس یافت کز خود شد فنا هر که فانی شد ز خود، مردانه ای است عطار وادی هفتم

ب) دل چه بندی در این سرای مجاز؟ همت پست کی رسد به فراز؟ سنایی وادی اول

پ) چشم بگشا به گلستان و بین جلوۀ آب صاف در گل و خار هاتف اصفهانی وادی پنجم

۴ - با توجه به آیه شریفه و سروده زیر، تحلیلی کوتاه از داستان «سی مرغ و سیمرغ» ارائه دهید.

و فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ: «و در روی زمین برای اهل یقین، نشانه هایی است و در وجود شما [نیز] نشانه هایی است. پس چرا نمی بینید؟»

(الذاریات / آیات ۲۰ و ۲۱)

ای نسخه نامۀ الهی، که تویی وی آینه جمال شاهی، که تویی بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست در خود بطلب هر آنچه خواهی، که تویی نجم رازی

گنج حکمت

کلان تر و اولی تر!

اشتری و کرکی و روباهی از روی مصاحبت مسافرت کردند و با ایشان از وجه زاده و توشه، کرده ای پیش نبود. چون زمانی برفتند و رنج راه در ایشان اثر کرد، برب آبی نشنند و میان ایشان از برای کرده محضت رفت. تا آخر الامر بر آن قرار گرفت که هر کدام از ایشان به زاده بیشتر، بدین کرده خوردن اولی تر. گرگ گفت: «پیش از آنکه خدای تعالی، این جهان بیافریند، مرا به هفت روز بیشتر مرا درم براد!» روباه گفت: «راست می گویی؛ من آن شب در آن موضع حاضر بودم و شمارا چراغ فرا می داشتم و مادرت را اعانت می کردم!» اشتر چون مقالات گرگ و روباه بر آن گونه شنید، گردن دراز کرد و برگرفت و بخورد و گفت: «هر که مرا بیند، به حقیقت داند که از ثابا بسیار کلان ترم و جهان از ثابا زیادت دیده ام و بار بیشتر کشیده ام!»

سندبادنامه، ظهیری سمرقندی

قلمرو زبانی :

مصاحبت : هم نشینی / زاد : توشه ، خوردنی و آشامیدنی که در سفر همراه می برَند.
از وجه زاد و توشه : از برای خوردنی و آشامیدنی / گرده : قرص نان ؛ نوعی نان
مخاصمت : دشمنی ، خصومت / آخر الامر : سرانجام / به زاد : از نظر سن ؛ زاد : سن و سال
اولی : شایسته ؛ اولی تر : شایسته تر (با آنکه « اولی تر » خود صفت تفضیلی است ؛ در گذشته به آن « تر » افزوده اند) / موضع : جایگاه / فرا می داشتم : نگه می داشتم / اعانت : یاری ، یاری دادن
مقالات : گفتارها ، سخنان / کلان تر : دارای سن بیشتر، بزرگ تر

قلمرو ادبی :

جناس: زاد «توشه»، زاد «سن و سال»
کنایه: جهان از شما زیاد دیده ام: کنایه از اینکه بیشتر از شما عمر داشته ام. (جهان دیده به معنی با تجربه نیز هست).